

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا (س)

سال بیست و یکم، دوره جدید، شماره ۱۰، پیاپی ۹۳، تابستان ۱۳۹۰

ضرب آیات قرآن کریم بر سکه‌های اسلامی عصر اموی و واکنش مسلمانان به آن

عباس احمدوند^۱
سعید طاوسی مسرور^۲

تاریخ دریافت: ۹۰/۲/۵

تاریخ تصویب: ۹۰/۸/۱۴

چکیده

با وجود آنکه بدون طهارت شرعی نباید آیات قرآن کریم را لمس کرد، آیات قرآن بر سکه‌های اسلامی در عصر عبدالملک بن مروان (حک: ۶۵ - ۸۶ هـ) ضرب شد و این اقدام واکنش‌هایی را در میان برخی قراء، فقها و علمای دین برانگیخت. مسأله این پژوهش آن است که حکومت اموی چگونه و با استفاده از چه شیوه‌هایی این واکنش‌ها را به انفعال کشاند و این سکه‌ها چرا و چگونه در بین مسلمانان رایج شد؛ به گونه‌ای که از آن زمان ضرب آیات قرآن به ویژه سوره مبارکه اخلاص و آیه سبی و سوم سوره مبارکه توبه در بیشتر سکه‌های اسلامی رایج گشت. با جست‌وجو در منابع و بهره‌گیری از تحلیل تاریخی، روشن شد که شدت عمل عبدالملک بن

۱. استادیار دانشگاه شهید بهشتی. a_Ahmadvand@sbu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام در دانشگاه تهران و پژوهشگر بنیاد دایره‌المعارف اسلامی.

saeed.tavoosi@gmail.com

مروان و دیگر خلفای مروانی در کنار کار تبلیغی، دو عامل اصلی مؤثر در تثبیت رواج این سکه‌ها بوده است.

واژه‌های کلیدی: سکه‌های عربی - اسلامی؛ مس آیات قرآن؛ مسکوکات عبد الملک بن مروان؛ درهم مکروهه (سمیریه)؛ تعریب دیوان.

مقدمه

در قرآن کریم آمده است که نباید این کتاب مقدس را جز در حالت طهارت لمس کرد (واقعه: ۷۷-۷۹)؛ از این رو برخی از مفسران و علمای علوم قرآنی شیعه و سنی، بنابر این آیات استدلال کرده‌اند، منظور از طهارت در آیه شریفه «لا یمسّه ألاً المطهرون» که در واقع خبری است در معنای نهی، آن است که انسان محدث نباید در حالت حدث، قرآن و نصّ شریف آن را لمس کند (طوسی، ۱۴۰۹: ۹ / ۵۱؛ محلی و سیوطی، بی تا: ۱ / ۷۱۷؛ ابن کثیر، بی تا: ۴ / ۳۸۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۲۰: ۲ / ۱۲۵۹). حتی بعضی چون زرقانی به استناد این آیات، بحثی مستوفی را در آثار خویش در این باب گشوده‌اند (زرقانی، ۱۹۹۶: ۱ / ۲۸۳؛ جصاص، ۱۴۰۵: ۵ / ۳۰۰). بر اساس این استدلال قرآنی، فقهای شیعه و سنی، اصلی فقهی را درباره حرمت مسّ غیر طاهر بر خط قرآن وضع کرده‌اند (حاکم نیشابوری، ۱۹۹۰: ۴ / ۶۵؛ طوسی، ۱۴۰۹: ۱ / ۹۹؛ متقی هندی، ۱۹۸۹: ۱۲ / ۸۲۸؛ انصاری، ۱۴۱۸: ۲ / ۳۹۳؛ خوئی، ۱۴۱۰: ۶ / ۴۹۳) که با توجه به نوشته رسول خدا (ص) برای عمرو بن حزم، دوری شخص غیر طاهر از مسّ قرآن (جصاص، ۱۴۰۵: ۵ / ۳۰۰؛ ابن کثیر، بی تا: ۴ / ۳۸۱)، امری قطعی و اجماعی می‌نماید.

با این حال، به تصریح بیشتر منابع در زمان عبد الملک بن مروان، خلیفه اموی (حک: ۶۵-۸۶ هـ) سکه‌هایی با طرح عربی - اسلامی ضرب شد که به نوشته ابن خلدون (۱۴۱۰: ۲۶۱)، آیات و عبارات قرآنی را به صورت مقلوب بر تکه‌ای آهن ضرب می‌کردند، آن‌گاه این تکه آهن را روی دینار یا درهم نقش می‌زدند؛ در این هنگام، کلمات منقوش بر آن به صورت طبیعی رخ می‌نمود.

این سکه‌ها به‌زودی در میان مسلمانان رواج یافت و در کوچه و بازار و دادوستدها به کار رفت؛ حتی گاه در دسترس مردمان محدث نیز قرار گرفت.

ضرب سکه‌های عربی - اسلامی؛ ویژگی‌ها و مسایل آن

پیش از اسلام، عرب سکه مستقلی نداشت و آنچه در دادوستد به کار می‌برد، همان درهم ایرانی و دینار رومی بود (بلاذری، ۱۹۸۸: ۴۴۹؛ مقریزی، هـ / ۱۹۶۷م: ۷؛ مناوی، ۱۹۸۱: ۶۲)؛ طبیعی بود که این سکه‌ها دارای نقوش و عبارات خاص آن ملل باشد (ترابی و وثیق، ۱۳۷۳: ۶۱ - ۶۸). پس از ظهور اسلام نیز، رسول خدا (ص)، در ایام تشریح، مجال تغییر در این سکه‌ها را نیافت (بلاذری، ۱۹۸۸: ۴۴۸؛ مقریزی، ۱۹۶۷: ۷؛ مناوی، ۱۹۸۱: ۵۹). چنان‌که ابوبکر (حک: ۱۱ - ۱۳ هـ) هم به علت کوتاهی ایام زمامداری برای ایجاد تغییر در نقوش سکه‌ها فرصت نیافت (بلاذری: ۱۹۸۸: ۴۴۸).

اما از دوران عمر بن خطاب (حک: ۱۳ - ۲۳ هـ) برخی والیان خلیفه، یا حتی خود او، تغییراتی در سکه‌ها ایجاد کردند؛ اندک اندک، عباراتی کوتاه چون «الحمد لله»، «لا اله الا الله» و «محمد رسول الله» را به همان سکه‌ها و نقوش گذشته افزودند (مقریزی، ۱۹۶۷: ۸). در ایام عثمان بن عفان (حک: ۲۴ - ۳۵ هـ)، عبارت «الله اکبر» به این سکه‌ها اضافه گشت (همان‌جا) و در روزگار خلافت علی (ع) (حک: ۳۵ - ۴۰ هـ) نیز عبارت «ولی الله» بر سکه‌ها، به‌ویژه سکه‌های ضرب سال ۳۷ ری افزوده شد (زیدان، ۱۹۱۶: ۵۸ و ۴۹؛ *sauvoire*, 11, 18). به نظر می‌رسد مسلمانان در روزگار خلفای چهارگانه، جز ابوبکر، با وارد کردن عباراتی هر چند کوتاه بر سکه‌های سابق، در واقع می‌خواستند، دست کم سکه‌های اسلامی و هر چه بیشتر موافق با اعتقادات مسلمانی و به دور از اعتقادات مشرکان یا اهل کتاب داشته باشند؛ زیرا بنابر سخن دقیق ابن خلدون (۱۴۱۰: ۲۵۷ - ۲۶۷)، هر دولت یا حکومتی، از جمله حکومت اسلامی باید نشانه‌های خاص حکومتی خویش را اعم از سکه، طراز و جز آن می‌داشت.

با این همه، دوام روزگار فتوح، بروز جنگ‌های داخلی، سادگی امور و نداشتن امکانات کافی در ضرب سکه، مسلمانان را ناچار ساخت که این مسأله را تا دوران حکومت عبدالملک بن مروان

به تعویق اندازند. عبدالملک بعد از غلبه بر مشکلات و از میان برداشتن رقبا، از آنجا که سیاست عربی‌سازی دیوان و امور دولتی را جدی گرفته بود، ناگزیر شد به اصلاح سکه و عربی‌سازی آن بپردازد (ترابی، ۱۳۵۰: پاورقی ۱؛ رمضان، ۱۲۶؛ احمدوند، ۱۳۸۵: ۹۵-۹۸). اقدامات اصلاح-

گرایانه عبدالملک در امر سکه را می‌توان به دو بخش تقسیم نمود:

۱. وی ابتدا وزن سکه‌ها را یکسان ساخت تا از مخلوط شدن و غش در آن‌ها جلوگیری کند؛ او درهم و دینارهای دارای اوزان گوناگون را سامان بخشید و هر دینار را حدود ۲۲ قیراط^۱ و درهم را ۱۵ قیراط معین ساخت (بلاذری، ۱۹۸۸: ۴۴۸-۴۴۹؛ مقریزی، ۱۹۶۷: ۱۰). همچنین با کسانی که در کار سکه غش می‌کردند یا سکه‌های مسلمانان را به کار نمی‌بردند، با شدت تمام برخورد کرد (بلاذری، ۱۹۸۸: ۴۵۱).

۲. اقدام دیگر عبدالملک، ایجاد تغییرات بنیادین در امر سکه و فراهم آوردن سکه‌ای صددرصد عربی - اسلامی بود.

در روایات مربوط به این اقدام، چند علت برای تصمیم وی آمده است؛ روایتی می‌گوید: خالد بن یزید بن معاویه بدو اشارت کرد، هر کس خدای تعالی را در درهمش (سکه‌اش) تقدیس کند، عمر دراز می‌یابد (مقریزی، ۱۹۶۷: ۱۱؛ یوسف، ۱۹۸۵: ۲۰)، اما روایت مشهورتری علت این اقدام وی را مکاتبه خلیفه با ژوستینیان دوم^۲ (حک: ۶۸۵-۶۹۵ و ۷۰۵-۷۱۱ م) امپراتور روم شرقی (بیزانس) می‌داند؛ بنابر این روایات، عبدالملک در آغاز نامه‌ای به امپراتور، آیه شریفه «قل هو الله احد» را نگاشت و به همراه تاریخ نامه نیز، نام پیامبر (ص) را وارد کرد. امپراتور مسیحی و داعیه‌دار مسیحیت نیز این عمل را ناپسند دانست و در پاسخ نوشت: اگر این کار را رها نکنید و همچنان این عبارت را در نامه‌هایتان به کار برید، نام پیامبران را در دینارها به زشتی خواهیم آورد. این مسأله بر عبدالملک سخت گران آمد؛ از این رو، پس از مشورت با افرادی چند، به ضرب سکه اقدام کرد (مقریزی، ۱۹۶۷: ۱۱؛ کرملی، ۲۰۰۱: ۴۱). اینکه آیا داستان مکاتبه عبدالملک و امپراتور واقعاً رخ داده است یا خیر، یا اینکه عبدالملک نامه‌اش را چنان که آوردیم آغاز کرده باشد، بحثی

۱. قیراط نیم دانگ، تقریباً به وزن ۴ جو

است که خود پژوهشی جداگانه می طلبد؛ به هر حال این اتفاق یا بیان آن تلاش عبدالملک را در یافتن راه حلی برای تحقق استقلال اقتصادی دولت خویش و بی نیازی از دیگران نشان می دهد (یوسف، ۱۹۸۵: ۲۰). البته عبدالملک بلافاصله موفق به بر آورده ساختن آرزوی خویش در داشتن سکه ای کامل و خالص نگردید، بلکه اصلاحات وی در سکه طی مراحل متعدد و به تدریج رخ داد (رمضانی، بی تا: ۱۲۷).

قدیمی ترین روایات برجای مانده در باب ضرب سکه های اسلامی از آن واقعی است که در تاریخ طبری و فتوح البلدان بلاذری، مجال بروز یافته است. طبری به نقل از واقعی، ضرب نخستین سکه عربی - اسلامی را در سال ۷۶ هـ ذکر می کند (طبری، بی تا: ۲۵۶/۶؛ سلمان، ۱۹۷۱: ۱۴۸). ولی بلاذری به نقل از واقعی تاریخ ضرب نخستین سکه را سال ۷۴ هـ می آورد؛ همان سالی که وی آن را عام الجماعه می خواند و سالی می داند که عبدالملک پس از آن بر زیربان غلبه یافته است (بلاذری، ۱۹۸۸: ۴۴۹ و ۴۵۱؛ مقریزی، ۱۹۶۷: ۱۰)؛ درست همان زمان که عبدالملک بر مشکلات گوناگون حکومت خویش غلبه یافت و قدرت را به تمامی به دست گرفت. از سوی دیگر، روایت مدائنی که در بلاذری (۱۹۸۸: ۴۴۹) و ابن خلدون (۱۴۱۰: ۲۶۱) نقل شده است، ضرب نخستین سکه های اسلامی را توسط حجاج بن یوسف ثقفی و به امر عبدالملک در سال ۷۵ هـ می داند و رواج این نوع سکه ها را در دیگر بلاد به سال ۷۶ هـ می آورد (بلاذری، ۱۹۸۸: ۴۴۹؛ ابن خلدون، ۱۴۱۰: ۲۶۱). با این حال، سکه های باقی مانده از دوران عبدالملک بن مروان حداکثر به سال ۷۸ هـ باز می گردد (سلمان، ۱۹۷۱: ۱۴۸؛ عیسی، ۱۹۷۰؛ یوسف، ۱۹۸۵: ۳۷). البته این تواریخ متفاوت و وجود سکه های سال ۷۸ هـ به بعد را نمی توان نشانگر اختلاف در روایت یا نبود اتفاق نظر در نخستین سال ضرب سکه های عبدالملک دانست، بلکه باید در نظر داشت که عبدالملک و دستیاران او مانند حجاج، گام به گام به سوی ضرب سکه های خالص و کامل عربی - اسلامی پیش رفته اند؛ به ویژه آن که در مورد حجاج، آمده است که وی خود دراهمی موسوم به «بغلیه»^۱ را ضرب کرد و حتی بنا بر نقلی ضعیف «قل هو الله احد» یا «قل هو الله؛ هو حجاج» به همراه آیه ۳۳

۱. درباره سکه های بغلیه، مناوی، ۱۹۸۱: ۵۹؛ همان، پانویس ۸۷.

سوره توبه و یا «بسم الله؛ حجّاج» را بر سکه‌های خویش درآورد و بدین ترتیب موجب اعتراض قراء و فقها شد (مقریزی، ۱۹۶۷: ۱۵؛ کرملی، ۲۰۰۱: ۴۳). شایان توجه آن که روایات تاریخی، اندیشه این طرح سکه‌های اسلامی را به پیشنهاد خالد بن یزید بن معاویه (مقریزی، ۱۹۶۷: ۱۱؛ کرملی، ۲۰۰۱: ۴۱) یا حتی امام محمد باقر (ع) - که در این امر مورد مشاوره عبدالملک قرار گرفته بود - می‌دانند (بیهقی، بی تا: ۲۳۲/۲ - ۲۳۶؛ شهیدی، ۱۳۷۲: ۲۰۹ - ۲۱۰؛ مقریزی، ۱۹۶۷: ۶۸ - ۶۹). ذکر مشاوره با امام محمد باقر (ع) یا پیشنهاد خالد نشانگر آن است که دست‌یابی به نقش ویژه سکه‌های عربی - اسلامی، پس از تأمل و مشاوره بسیار و گام‌به‌گام صورت پذیرفته است.

با مقایسه سکه‌هایی که از دوران عبدالملک بن مروان باقی مانده و اکنون در دسترس است، می‌توان عناصر اصلی سکه‌های او را بدین صورت طبقه‌بندی نمود: ۱. آیات و عبارات قرآنی ۲. سال ضرب سکه ۳. محل ضرب سکه (احمدوند، ۱۳۸۵: ۱۲؛ مقریزی، ۱۹۶۷: ۱۲؛ شهابی، ۱۳۷۲: ۸۶ - ۸۷ و ۸۹؛ امیرغیاثوند، ۱۳۷۶: ۱۵؛ ۲۶-۴؛ S. L. Poole, 1984: 10 - 37؛ Artuk, 1970: 10 - 37). روی این سکه‌ها و در مرکز آن‌ها آمده است: سطر اول «لا اله الا»؛ سطر دوم: «الله وحده»؛ سطر سوم: «لا شریک له» که در دینار، درهم یا فلس‌ها، تغییراتی جزئی در نحوه چیدن عبارات نیز به چشم می‌خورد (یوسف، ۱۹۸۵: ۳۸). در حاشیه هم عبارت «محمد رسول الله ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون» که اقتباسی است از آیه سی و سوم سوره مبارکه توبه، وجود دارد (شمس اشراق، ۱۳۶۹: ۲۰۰؛ ترابی، ۱۳۵۰: ۱؛ پاورقی ۱؛ رضانی، بی تا: ۱۲۷). در مرکز پشت این سکه‌ها نیز آمده است: سطر اول: «الله احد الله»؛ سطر دوم: «الصمد لم یلد»؛ سطر سوم: «ولم یولد» (سوره اخلاص بدون بسم الله الرحمن الرحیم، قل و آیه آخر) و در حاشیه آن نیز عبارات «بسم الله ضرب هذا الدینر سنه (کذا)» درج شده است (شمس اشراق، ۱۳۶۹: ۲۰۰؛ ترابی، ۱۳۵۰: ۱؛ پاورقی ۱؛ رضانی، بی تا: ۱۲۷)، البته در برخی از سکه‌ها، برای نمونه، سکه‌های مغرب اسلامی، اقتباس از آیه ۳۳ سوره توبه، در پشت سکه نقش بسته و به جای آن عبارت «بسم الله» در حاشیه روی سکه آمده است. در مرکز پشت سکه عبارات باقی‌مانده سوره مبارکه اخلاص یعنی «و لم یکن له کفوا احد» هم وجود دارد (شمس اشراق، ۱۳۶۹: ۲۰۰). چنان‌که در مرکز پشت سکه نیز عبارت «بسم الله الرحمن الرحیم» وارد شده و در حاشیه آن، بدون ذکر «بسمله»، تنها اطلاعات

مربوط به سال ضرب سکه آمده است (رمضانی، بی تا: ۱۲۸). در مورد درهم های نقره عبدالملک نیز - که قدیمی ترین مورد برجای مانده آن متعلق به سال ۷۹ هـ است (رمضانی، بی تا: ۱۲۸) - در مرکز روی سکه عبارت «لا اله الا الله وحده لا شریک له» و در حاشیه آن عبارت «بسم الله ضرب هذا الدرهم بكذا [شهر] سنه [كذا]، حکم شده است.

در مرکز پشت سکه نیز «الله احد الله الصمد لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد» و در حاشیه آن اقتباس مشهور آیه ۳۳ سوره مبارکه توبه وجود دارد؛ با این تفاوت که دایره های کوچک یا زنجیره ای نیز در این سکه ها افزوده شده است (شمس اشراق، ۱۳۶۹: ۲۰۰؛ رمضانی، بی تا: ۱۲۸). سکه های برنزین (فلس) نیز که کارگاه های ضربشان در سال ۹۰ هـ آغاز به کار کرد، دارای شعار توحید و عباراتی دال بر رسالت پیامبر (ص) است (رمضانی، بی تا: ۱۲۸).

عبدالملک و دستیاران او به خود حق می دادند بخشی از آیه یا سوره ای را در ضرب سکه به کار برند، یا بر آن آیات مطالبی بیفزایند (مانند عبارت محمد رسول الله در آغاز آیه ۳۳ سوره مبارکه توبه) یا خود آن آیات را بنابر کوچکی و بزرگی قطر سکه ها، کم و زیاد کنند (رمضانی، بی تا: ۱۲۸). چنان که در سال و محل ضرب سکه ها و برخی عبارات جزئی نیز (بنابر شرایط) تفاوت هایی دیده می شد (یوسف، ۱۹۸۵: ۳۸)؛ با این حال در تمامی سکه ها چند آیه همیشه تکرار شده و حتی در سکه های دوره های بعد نیز آمده است (مقریزی، ۱۹۶۷: ۱۶؛ یوسف، ۱۹۸۵: ۴۶ - ۵۳؛ احمدوند، ۱۳۸۵: ۲۱۲). نخست، آیاتی کوتاه از سوره مبارکه اخلاص است: «الله احد الله الصمد لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد». در این آیات ضرب کننده کلمه «قل» را در نقش سکه وارد نمی کند، گویی فرمان خدای تعالی را در گفتن «قل» اطاعت کرده و واقعاً گفته است. ضرب این آیات کوتاه، می تواند به معنای تأکید بر شعار توحید و یگانگی خدا و پذیرش آن و نیز نمایانگر رد شعار تثلیث مسیحیان باشد (مناوی، ۱۹۸۱: ۶۲؛ یوسف، ۱۹۸۵: ۳۹). دومین مورد آیه ۳۳ سوره توبه است که در آن عبارت «هو الذی» در آغاز آیه حذف شده و به صورت «محمد رسول الله ارسله» که ضمیر «ه» به الله برمی گردد) ... در آمده است (یوسف، ۱۹۸۵: ۴۶؛ ترابی و وثیق، ۱۳۷۳: ۶۱ - ۶۹؛ ۲۶ - ۲۷؛ Artuk, 1970: 10 - 37; S. L. Poole, 1984: 4 - ۴۵). فرج الله احمد یوسف (۱۹۸۵: ۴۵) با نقل و بررسی آرای گوناگون مفسران، تفسیر این آیه را چنین خلاصه می کند: «خداوند دینش را

کامل کرده است، هرچند مشرکان آن را انکار کنند، او پیامبرش (ص) را با دین حق، اسلام، فرو فرستاد تا بر همه ادیان برتری یابد. اگر هم روایت مکاتبه عبدالملک را با امپراتور روم بپذیریم، به نظر می‌رسد یکی از علل ضرب اقتباس آیه مذکور آن باشد که عبدالملک ناچار است در رویارویی با امپراتور مسیحی بیزانس، بر شعائر توحیدی و اسلامی مسلمانان تأکید ورزد. وی باید رسالت پیامبر (ص) را برای همگان؛ مسلمان و غیر مسلمان بازگو کند تا بتواند مشروعیت حکومت بر مسلمانان و نبرد با غیر مسلمانان را به عنوان خلیفه و جانشین همان پیامبر (ص) که رسول مبعوث بر عالمیان است، بیابد.

عبدالملک که به عربی‌سازی امر دیوان و دولت پرداخت (ترابی، ۱۳۵۰: پاورقی ۱؛ احمدوند، ۱۳۸۵: ۹۸)، چاره‌ای جز به کارگیری کلمات عربی در ماندگارترین سند رسمی حکومتش، سکه، نداشت. او به خوبی می‌دانست هیچ نصّ عربی بالاتر و پذیرفتنی‌تر از قرآن نیست؛ در عین حال می‌توانست از این کتاب مقدس - که پیوسته در معرض انواع برداشت‌ها، تفاسیر و حتی تأویل‌های من‌عندی قرار گرفته است - آیاتی را برگزیند و با توجه به نیازهای سیاسی - تبلیغاتی خویش از آن‌ها بهره‌برداری کند. چنان‌که کمترین فایده اقدام او همان مشروعیت‌بخشی به حکومت اموی، حافظ جامعه اسلامی نشان دادن خلیفه و توجیه کننده حملات و فتوحات او و دیگر امویان (به‌ویژه فرزندش ولید) است.

عبدالملک با رقبایی چون زبیریان نیز درگیر بوده است که از قضا یکی از آنان، مصعب بن زبیر بود؛ او به امر برادرش عبدالله که مدتی حتی خویش را خلیفه خواند، در سال ۷۰ هـ سکه‌هایی ضرب کرده است. زبیریان سکه‌هایی کوچک‌تر و مدورتر از سکه‌های پیشینیان ضرب کرده بودند که روی آن‌ها عباراتی مانند «برکة الله»، «الله» (بلاذری، ۱۹۸۸: ۴۴۸؛ ابن‌خلدون، ۱۴۱۰: ۲۶۱)، «محمد رسول‌الله» و «امرالله بالوفاء و العدل» (مقریزی، ۱۹۶۷: ۹) حک شده بود؛ آن هم در شرایطی سیاسی که زبیریان سخت نیازمند وفاداری حجازیان به خود بودند. در این شرایط، عبدالملک نیز باید کاری می‌کرد و بر حق خویش به عنوان خلیفه و تنها مرجع مسلط بر امر سکه تأکید می‌ورزید؛ این بود که دست به کار شد و سکه‌های ویژه ضرب کرد.

واکنش مسلمانان به ضرب آیات قرآن

حال با توجه به تمامی مسائلی که ذکرشان رفت، باید دید آیا جامعه اسلامی به این اقدام عبدالملک بن مروان واکنشی نشان داده است یا خیر؟ آیا پس از تسلط معاویه بر کار حکمرانی و اعلام این که حکومت از آن کسی است که غلبه کرده است (المُلُکَ لِمَن غَلَبَ)، یا پس از ولایت عهدی و خلافت یزید بن معاویه - که ردایلیش تا آنجاست که هیچ مورخ مسلمانی یارای دفاع از او را در خود ندیده (jafri, 217: Note.1) و خلافت او احتمال خلافت هر نالایقی را فراهم آورده است - می توان تصور کرد مردم مخالفبا سیاست امویان در زمینه سکه باشند؟ امویانی که در حره آن جنایات را مرتکب شدند و پس از آن، خانه خدا را به آتش کشیدند و خلیفه آغازگر ضرب سکه های عربی - اسلامی، عبدالملک رسماً مردم را تهدید به شمشیر کرد و مخالفان را بیم داد (حسن، ۱۹۶۴: ۱/ ۲۹۹)؛ والیانش چون حجاج افراد را به گمان یا به جرم دیگران دستگیر می کردند؛ امویانی که حسین بن علی (ع) را به شهادت رساندند و خلافت اسلامی را به سلطنت اموی بدل نمودند (Ahmadvand, 2005: 79)؛ در شرایطی که امویان و اعوان و انصارشان چنین می کردند (عش، ۱۹۸۵: ۱۶۰ - ۱۶۱) و مسلمانان از بیم جان یا امید به سکه ها (حاوی آیات قرآن) لب فرو بسته بودند (ابن عبدربه، ۱۹۹۱: ۱/ ۷۶-۷۷)، آیا می توان مخالفتی از سوی مسلمانان به ویژه مشرعان تصور کرد؟

با وجود این فضای تاریک و سنگین، در لابه لای صفحات تاریخ، اشاراتی را می یابیم که برخی از افراد که منابع از ایشان به فقها، علما یا قراء یاد کرده اند، به این عمل اعتراض کرده اند. این اعتراض حتی در برابر حجاج ستمگر که آیاتی را بر سکه ها ضرب کرده بود، بروز یافت؛ قراء به دلیل آن که اشخاص جنب یا حائض هم به سکه ها و نقش قرآنی آن ها دست می زدند، او را نفرین می کردند (مقریزی، ۱۹۶۷: ۱۵؛ مناوی، ۱۹۸۱: ۸۰؛ کرملی، ۲۰۰۱: ۴۹). ایشان در برابر اقدام حجاج یا عبدالملک، استدلال می کردند که با لمس آیات قرآنی توسط غیر مسلمانان یا مسلمانان ناپاک از حرمت قرآن عظیم کاسته می شود؛ اینان برای تصریح بیشتر بر مخالفت خویش، این سکه ها را مکروهه، «ناپسند» یا «زشت» نام دادند (بلاذری، ۱۹۸۸: ۴۵۰؛ مقریزی، ۱۹۶۷: ۱۱ و ۱۵؛ همان، ۷۱؛ مناوی، ۱۹۸۱: ۸۱؛ کرملی، ۲۰۰۱: ۴۱-۴۲). حتی برخی علما مانند ابن سیرین از به کار

بردن این سکه‌ها در داد و ستد اکراه داشتند (مقریزی، ۱۹۶۷: ۱۵؛ مناوی، ۱۹۸۱: ۸۱؛ تراپی، ۱۳۵۰: پاورقی ۱).

با دقت در منابع، برای معین کردن نام آن فقها، علما و قراء به نام دو تن از مشاهیر علمای این دوران برمی‌خوریم؛ سعیدبن مسیب (م ۹۴ هـ) - که به ولایت‌عهدی فرزندان عبدالملک یعنی ولید و سلیمان نیز معترض بود- و ابن‌سیرین (م ۱۱۰ هـ). بی‌تردید، ذکر نام این افراد و عبارات فقها، علما و قراء در برخی منابع (برای نمونه مناوی، ۱۹۸۱: ۶۶ - ۶۷) نشان‌دهنده مخالفت دست‌کم بخشی از افکار عمومی جامعه مسلمانان با اقدام عبدالملک بن مروان است، اما با کمال تعجب، این مخالفت‌ها و اعتراض‌ها، چندی بعد در هیاهوی مردم گم و خاموش می‌شود؛ تا جایی که به گفته مالک بن انس (۹۳ - ۱۷۹ هـ) مردم مدینه یعنی باقی‌مانده اصحاب و تابعان، مدتی بعد این سکه‌ها را بدون هیچ مشکلی به کار می‌بردند و کسی هم اعتراض نمی‌کرد (بلاذری، ۱۹۸۸: ۴۴۹؛ مقریزی، ۱۹۶۷: ۱۰ و ۱۵؛ مناوی، ۱۹۸۱: ۸۱). فاصله اندک میان زمان حیات سعیدبن مسیب یا ابن‌سیرین با مالک، ما را بدین نکته رهنمون می‌سازد که مخالفت‌ها آن‌چنان که باید محکم نبوده و نپاییده و مردم دل‌داده به دنیا، دور از عصر پیامبر (ص) و سرگرم فتوح دوردست (Ahmadvand, 2005: 27) بیش از آنکه به نقش سکه‌ها توجه کنند، به زر و سیم آن توجه کرده‌اند؛ به‌ویژه مردمان مکه و مدینه، دو شهر مقدس اسلامی و مسکن آن قراء، فقها و علما که به شدت نیازمند بر خورداری از عطای پایتخت دنیایی جدید، دمشق بودند (مالقی، ۱۹۸۴: ۲۵۷).

علل پذیرش جامعه اسلامی

مهم‌ترین علل پذیرش عمومی اسلام و خاموشی مخالفان عبارت‌اند از:

۱. اقدامات دولت اموی

عبدالملک، خلیفه‌ای که آیات قرآن را بر سکه‌های اسلامی ضرب کرد، کسی بود که به محض خلافت یافتن، قرآن را بوسیده و آن را تا آخر عمر به نفع سیاست کنار گذاشته بود (ابی‌الفداء، ۱۹۳۵: ۱/۱۹۸)؛ او برقراری دولتی متحد، متمرکز و عرب‌مآب را از هر چیز دیگری مهم‌تر می‌دید (احمدوند، ۱۳۸۵: ۹۸؛ تراپی، ۱۳۵۰: پاورقی ۱) و این هدف را به مدد خونخوارانی چون حجاج‌بن

یوسف ثقفی دنبال می کرد. سیاست این حکومت همان بود که معاویه بر ساخته بود؛ معاویه می - گفت مادام که مردم کاری به حکومت ما نداشته باشند، ما نیز کاری به آنان نداریم (بلاذری، ۱۹۷۹: ۱/۴ / ۲۰). در این صورت، عبدالملک که حتی اقدامات معاویه را از سر اهمال کاری می - دانست و معتقد به اعمال خشونت تند در برابر هر مخالفتی بود (حسن، ۱۹۶۴: ۱/ ۲۹۹)، مخالفت با امثال سعید بن مسیب و ابن سیرین را تحمل نمی کرد. وی بر تن سعید بن مسیب، به دلیل مخالفت با ولایت عهدی پسرانش، پشمینه پوشاند، در شهر گرداند و او را به تبعید و قتل تهدید کرد (طبری، بی تا: ۶ / ۴۱۵ - ۴۱۶). عبدالملک هیچ مخالفت یا اخلاقی را در روند عربی سازی یا ضرب سکه - هایش تحمل نمی کرد (بلاذری، ۱۹۸۸: ۴۵۱) و آن را به شدیدترین وجه ممکن پاسخ می گفت. طبیعی است که وقتی مخالفتی نباشد، همه موافقت می کنند؛ به خصوص که در ازای این موافقت، مال و مقام نیز به دست آورند. این مردم به گفته بسیار دقیق ابن طقطقی صاحب الفخری، اندک اندک به برقراری هر بدعتی عادت می کنند و حتی پس از مدتی بدان دل می بندند (ابن - طقطقی، ۱۳۶۰: ۳۱ و ۷۷).

با این حال، امویان از سیاست های تبلیغی مؤثر نیز در جا انداختن این مسأله بهره کافی بردند تا برق سکه ها و شمشیرهایشان بیشتر به چشم مردم جلوه کند. این که آیاتی دال بر توحید، همگانی بودن دعوت پیامبر (ص) برای جهانیان و برانداختن شرک و نظایر آن، روی سکه ها ضرب می شد، مطلبی است که هم مسلمانان را به تدین امویان دلخوش می دارد؛ هم مجاهدان و شرکت کنندگان در فتوح و مرزها را سرگرم می سازد که واقعاً در حال جهادند؛ هم رومیان و مانند ایشان را مجاب می سازد که خلیفه دمشق نشین، نماینده واقعی اسلام است. به ویژه آن که در کار ضرب سکه روایاتی نیز جعل شود که این کار به پیشنهاد فرزند رسول خدا (ص)، امام محمد باقر (ع) صورت گرفته است (مقریزی، ۱۹۶۷: ۶۸؛ شهیدی، ۱۳۷۲: ۲۰۸ - ۲۰۹) یا آن که خالد بن یزید بن معاویه دانشمند، چنین پیشنهاد عالمانه ای را به خلیفه داده است و نه تنها از حق خلافت خویش که پس از خلافت مروان، پدر عبدالملک، غصب شده بود، گذشته، بلکه اقدامات عبدالملک را نیز تأیید می کند و آن ها را به مصلحت امویان (سفیانیان - مروانیان) می داند. حتی در مورد خوشنام ترین خلیفه اموی، عمر بن عبدالعزیز (حک: ۹۹ - ۱۰۱ هـ) نیز که اقداماتش در کار حکمرانی گاه

انقلابی می‌نماید، چون به او گفته شد دراهم دارای آیات قرآنی را افراد یهودی، نصرانی، جنب و حائض برمی‌گیرند (مقریزی، ۱۹۶۷: ۱۵)، پس آن آیات را از سکه‌ها حذف کن، گفت: می‌خواهی مردمان بر ما احتجاج کنند که توحید خدا و نام پیامبرمان را تغییر داده‌ایم (همان، ۱۶). او حتی با وجود اعتراف به شایستگی افرادی چون قاسم بن محمد بن ابی بکر، سالم بن عبدالله بن عمر، اسماعیل بن عمرو بن سعید بن عاص و میمون بن مهران در کار خلافت، هیچ اقدامی در تغییر روال موروثی سلطنت اموی از خویش بروز نداد (احمدوند، ۱۳۸۵: ۱۱۰). از نظر عمر بن عبدالعزیز، شایسته‌ترین و عالم‌ترین خلیفه اموی، ضرب این آیات بر سکه‌ها دعوت کننده به توحید و ندادنده نام پیامبر (ص) بود و بنی‌امیه باید آیات قرآن را بر سکه‌ها ضرب می‌کرد (مقریزی، ۱۹۶۷: ۱۶). البته عمر بن عبدالعزیز متشرع نیز برای آن که این آیات در دسترس افراد غیر طاهر قرار نگیرد، هیچ راهکاری نداشت.

۲. سکه‌های اسلامی و ضرب آن‌ها

سکه‌هایی که در دوران عبدالملک ضرب شد، گویا توسط شخصی یهودی از اهالی تیماء به نام سمیر ضرب شد؛ از این رو آن‌ها را سکه‌های سمیری نام دادند و مردم به این دلیل و نیز به علت وارد شدن آیات قرآن بر آن‌ها، این سکه‌ها را مکروهه یا سمیری نامیدند (بلاذری، ۱۹۸۸: ۴۵۰؛ مقریزی، ۱۹۶۷: ۱۱). چنانچه می‌دانیم، مکروه چیزی است که بد و ناپسند باشد، نه آن که کلاً حرام باشد؛ بدین ترتیب، از نظر مسلمانان این سکه‌ها باید به گونه دیگری ضرب می‌شد تا بدی و ناپسندی آن‌ها برطرف گردد؛ بعد از سمیر، چون افراد مسلمان خود سکه‌هایی را ضرب کردند که به نام‌های ایشان عمر بن هبیره، یوسف، خالد و ... به هبیره، یوسفیه، خالدیه و ... شهرت یافت (مناوی، ۱۹۸۱: ۶۶؛ مقریزی، ۱۹۶۷: ۷۰)، خاطر افکار عمومی آسوده‌تر شد که دیگر کار به دست مسلمانان انجام می‌شود (مقریزی، ۱۹۶۷: ۷۰) و بی‌شک دقت بیشتری در امور شرعی به کار می‌رود. با گذر ایام نیز چون امکانات ضرب سکه افزایش یافت و قطر سکه‌ها بیشتر شد، آیات و عبارات قرآنی به صورت کامل به کار رفت (رمضانی، بی‌تا: ۱۲۸)؛ چون مسلمانان دیدند در برابر آن نقوش آتشکده، صلیب، نام شاهان و قیصران، شعائر اسلامی بر سکه‌های اسلامی جای گرفته

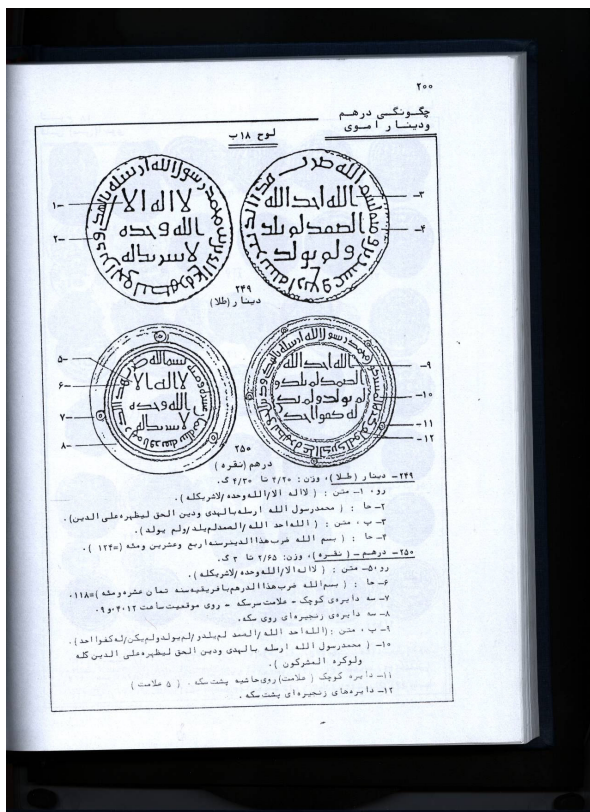
که به زبان عربی - زبان خود آنان - است و دیگر از سکه های پیش از اسلام یا سکه های امثال معاویه با تصویر او که اعتراضاتی را برمی انگیزت اثری نیست (مقریزی، ۱۹۶۷: ۹؛ کرملی، ۲۰۰۱: ۳۹)، باز آسوده خاطرتر شدند و رفته رفته به آن عادت کردند. مخالفان و معترضان هم اندک اندک از دنیا می رفتند و دیگر امکان ابراز نقاط ضعف سکه های مذکور را نداشتند، حتی برعکس، جریان تبلیغات اموی و عوامل آن بر نکات مثبت و ویژگی های اسلامی سکه ها پای می فشردند؛ بدین صورت حک کردن آیات قرآن بر تمامی سکه های اسلامی به سنتی همیشگی درآمد.

نتیجه گیری

به دلیل تضاد نقوش سکه های ایرانی و رومی با هویت اسلامی - عربی، از دوران خلیفه دوم تلاش شد عباراتی عربی برگرفته از قرآن کریم روی سکه ها درج شود تا آنکه در دوران خلافت عبدالملک، سکه هایی صددرصد اسلامی - عربی ضرب شد که متضمن آیات قرآن کریم بود. با توجه به حرمت لمس آیات قرآنی بدون طهارت شرعی، ضرب چنین سکه هایی با اعتراض علمای دین مانند سعید بن مسیب و ابن سیرین روبه رو شد، اما دیری نپایید که این اعتراضات به خاموشی گرایید و این سکه ها که از نمادهای اصلی خلفای مروانی به شمار می رفت، خواه ناخواه در بین مردم رایج شد؛ چنانچه در زمان مالک بن انس، در شهر پیامبر (ص) این سکه ها بی هیچ کراهتی به کار می رفت.

در تحلیل این رخداد می توان گفت، شدت عمل عبدالملک بن مروان و دیگر خلفای مروانی در کنار کار تبلیغی، دو عامل اصلی مؤثر در تثبیت رواج این سکه ها بوده است.

ضمیمه



منابع

- قرآن کریم.

- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۰). *مقدمه افسست*. الطبعة الاولى. تهران: انتشارات استقلال.

- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا. (۱۳۶۰). *الفخوری*. چ ۲. ترجمه محمد وحید گلپایگانی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- ابن عبدربه، ابی عمر احمد بن محمد. (۱۴۱۱هـ/ ۱۹۹۱). *العقد الفريد*. الطبعة الاولى. شرحه و ضبطه و رتب فهارسه احمد امين، ابراهيم ابيارى، عبدالسلام هارون، قدم له عمر عبدالسلام تدمري. بيروت: دارالكتاب العربي.
- ابن كثير دمشقي، ابوالفداء اسماعيل بن عمر. [بي تا]. *تفسير القرآن العظيم*. (۴ اجزاء). [بي جا]: [بي نا].
- ابی الفداء، عمادالدين اسماعيل بن علي. (۱۳۲۵ هـ ق / ۱۹۰۷ م). *المختصر في اخبار البشر*. الطبعة الاولى على نفقة محمد بن عبد اللطيف الخطيب و شركاه. [بي جا]: المطبعة الحسينيه.
- احمدوند، عباس. (۱۳۸۵). *ولایتعهدی در خلافت اموی و عصر اول عباسی (۵۶ - ۲۳۲ هـ)*. پایان نامه دکتری *PH.D*. دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران.
- امیرغیاثوند، محبوبه (تهیه و تنظیم). (۱۳۷۶). *نگاهی به پیشینه داد و ستد، بانک و بانکداری و نشر اسکناس در ایران*. چ ۱. تهران: انتشارات اداره کل موزه های بنیاد مستضعفان و جانبازان.
- انصاری، مرتضی. (۱۴۱۸). *کتاب الطهاره*. تحقیق لجنه التحقیق. الطبعة الاولى. قم: مؤسسه الهادی.
- بلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی بن جابر. (۱۹۸۸). *فتوح البلدان*. بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- _____ (۱۴۰۰ هـ / ۱۹۷۹ م). *انساب الاشراف (الجزء الاول من القسم الرابع)*. تحقیق احسان عباس. دارالنشر فرانتس شتاینر بیسبادن. لمطبعة الكاثولیکیه.
- بیهقی، ابراهیم بن محمد. [بی تا]. *المحاسن والمساوی*. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. قاهره: [بی نا].
- ترابی طباطبائی، سید جمال. (۱۳۵۰ هـ ش). «سکه های شاهان اسلامی ایران». *نشریه موزه آذربایجان*. ش ۵.
- _____ و منصوره وثیق. (۱۳۷۳). *سکه های اسلامی ایران از آغاز تا حمله مغول*. تبریز: انتشارات مهد آزادی.
- جصاص، ابوبکر احمد بن علی الرازی. (۱۴۰۵). *احکام القرآن*. تحقیق محمد الصادق قمحوی. بیروت: داراحیاء التراث العربی.

- الحاکم النیشابوری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله. (۱۹۹۰). *المستدرک علی الصحیحین*. الطبعة الاولى. تحقیق مصطفی عبد القادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- حسن، حسن ابراهیم. (۱۹۶۴). *تاریخ الاسلام السیاسی و الدینی و الثقافی و الاجتماعی*. الطبعة السابعة. القاهرة: [بی نا].
- خوئی، السید ابوالقاسم. (۱۴۱۰). *کتاب الطهاره*. الطبعة الثانية. قم: المطبعة العلمیه.
- رمضان، عبدالواحد. [بی تا]. «المسکوکات الفیضه العباسیه فی مجموعه مرکز البحوث الأثاریه و الحضاریه لجامعه الموصل». *مجلة آداب الرافدین*. ج ۶.
- زرقانی، محمد بن عبدالعظیم. (۱۹۹۶). *مناهل العرفان فی علوم القرآن*. الطبعة الاولى. بیروت: دارالفکر.
- زیدان، جرجی. (۱۹۱۶). «النقود العربیة القديمة (القسم الاول)»، فی نقود الارتقیین والأتابکیین والأیوبیین». ج ۴۹. *مجلة المقتطف*. قاهره: جولای.
- سلمان، عیسی. (۱۹۷۱). «اقدام درهم معرب للخليفة عبدالملک بن مروان». *مجلة سومر*. ج ۲۷.
- شمس اشراق، عبدالرزاق. (۱۳۶۹). *نخستین سکه‌های امپراتوری اسلام*. اصفهان: دفتر فرهنگی استاک.
- شهابی، قتیبه. (۲۰۰۰م). *نقود الشام، دراسه تاریخیة للعملات التي كانت متداولة فی الشام*. دمشق: منشورات وزارة الثقافة.
- شهیدی، سید جعفر. (۱۳۷۲). *تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان*. ج ۱۴. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- طبری، ابی جعفر محمد بن جریر. [بی تا]. *تاریخ الامم والملوک*. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دار سويدان.
- طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن. (۱۴۰۹). *التبیان فی تفسیر القرآن*. الطبعة الاولى. تحقیق احمد حبيب قصیر العاملی. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- _____ (۱۴۰۷). *الخلاف*. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.

- عش، يوسف. (١٤٠٦ هـ / ١٩٨٥ م). *الدوله الامويه و الاحداث التي سبقتها و مهدت لها ابتداءً من فتنه عثمان*. الطبعه الثانيه. دمشق: دار الفكر للطباعه و التوزيع و النشر.
- فيض كاشاني، محمد محسن. (١٤٢٠). *الاصفي في تفسير القرآن*. الطبعه الاولى. تحقيق مركز الابحاث و الدراسات الاسلاميه. قم: مكتبه الاعلام الاسلامي.
- كرملي، الاب انستاس. (٢٠٠١). *رسائل في النقود العربيه و الاسلاميه و علم النميات*. الطبعه الثانيه. القاهره: مكتبه الثقافه الدينيه.
- مالقي، ابي القاسم ابن رضوان ١٤٠٤. (١٩٨٤ م). *الشهب اللامعه في السياسه النافعه*. الطبعه الاولى. تحقيق على سامي النشار. دار الثقافه. دار البيضاء.
- متقى هندي، علي بن حسام الدين. (١٩٨٩). *كنز العمال في سنن الاقوال و الافعال*. بيروت: مؤسسه الرساله.
- محلي، جلال الدين محمد بن احمد و سيوطي. [بى تا]. *تفسير جلالين*. الطبعه الاولى. القاهره: دار الحديث.
- مقريزي، تقى الدين احمد بن علي. (١٩٦٧). *النقود الاسلاميه المسمى بشذور العقود في ذكر النقود*. تحقيق و اضافات محمد السيد بحر العلوم. الطبعه الخامسه. نجف: منشورات مكتبه الحيدريه و مطبعته.
- مناوي، محمد عبدالرؤوف. (١٩٨١). *النقود والمكايل والموازين*. تحقيق رجاء محمود سامرائي. بغداد: دار الرشيد للنشر.
- يوسف، فرج الله احمد. (١٤٢٣ هـ / ٢٠٠٣ م). *الآيات القرآنيه على المسكوكات الاسلاميه*. دراسه مقارنه. الطبعه الاولى. الرياض: مركز الملك فيصل للبحوث و الدراسات الاسلاميه.

- Ahmadvand, Abbas. (2005). "The origins of the crown prince system in muslim history". *In International journal of shi'i studies*. pp. 75 – 101, vol. 3, No 2. The foundation for Interreligious diplomacy. U. S.

A: Brigham young university.

- Artuk , Ibrahim and cevriye.(1970). *Istanbul Arkeoloji muzeleri teshirdeki Islami sikkeler katalogu* Hazirlayanlar. Istanbul Arkeoloji muzeleri Numizmalari. Istanbul: milli Egitim Basimevi.
- Jafri, S. H. M. (without date). *The origins and early development of shi'a Islam*. Ansariyan publications. Qum (off set).
- Lane - Poole, Stanley. (1984). *catalogue of the collection of Arabic coins preserved in the khedivial library in Cairo*. Cairo: al Arab book shop.
- Sauvoire, Henri. (1879 – 1887). *Materiaux pour servir á la Histoire de la Numismatique ET de la metrologie musulmans*. Paris: Journal Asiatique.